

نشریه ایران ۱۴۰۴

تربیون رسمی بسیج دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مدیرمسئول: علیرضا صفری

سردبیر: فرزانه جعفری - فرزاد علی پور

صفحه آرا: نفیسه نوری

سال چهاردهم شماره ۱۲

ویژه نامه سالگرد شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی

شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی ها شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند...

در عرصه ی سیاست هم، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ سخنش اثرگذار بود، قانع کننده بود، تأثیرگذار بود. از همه ی این ها بالاتر، اخلاص او بود؛ با اخلاص بود؛ این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج می کرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند این ها نبود. اخلاص خیلی مهم است.

امام خامنه ای (مد ظله) | ۱۳۹۸/۱۰/۱۸



صفحه بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را در شبکه های مجازی دنبال نمایید.

@Basij_lp

@Basij_lp

@iran1404.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

عروج روح بلند فقیه انقلابی، فیلسوف مجاهد، یار امام راحل و عمار رهبر، حضرت آیت الله علامه محمد تقی مصباح یزدی به ملکوت اعلیٰ را به حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و نایب برحق ایشان مقام معظم رهبری و عموم ارادتمندان به ایشان تسلیت عرض می‌کنیم.

بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

امروز سیصد و شصت و پنجمین روز شهادت است. در این مدت نه چندان کوتاه آنقدر به بعد اخلاقی شخصیت حاج قاسم پرداختیم که شاید رفتارهای مدیریتی و نظامی وی در عرصه‌های مختلف منطقه‌ای مغفول واقع شده است. به راستی به فعالیت‌های او در لبنان، درگیری‌های یمن، سوریه، افغانستان، کودتای ترکیه و... بسیار کمتر پرداخته شده.

وی از سال هفتاد و شش به فرماندهی نیروهای قدس سپاه پاسداران منصوب شد اما فعالیت‌های نظامی خود را پیش‌تر از این‌ها در جنگ تحمیلی ایران و عراق در عملیات‌های والفجر هشت، کربلای چهار و پنج آغاز کرده بود و حال به عنوان فرمانده نیروهایی که به منظور آزادسازی قدس فعالیت میکردند، ایفای نقش می‌کرد.

در بسیاری از جریان‌ها، حاج قاسم سلیمانی نه تنها به عنوان یک فرمانده نظامی بلکه به عنوان یک نیروی مدیریتی به سازماندهی شرایط می‌پرداختند. سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان طی سخنرانی‌های متعدد به نقش پررنگ حاج قاسم در جنگ سی و سه روزه اشاره کردند. حین وقوع این جنگ در لبنان، ایشان در سوریه حضور داشتند و فرماندهی کنترل درگیری‌های آنجا را به عهده داشتند، اما پس از اطلاع از اتفاقات لبنان، به سرعت خودشان را به آنجا رساندند؛ چراکه ایشان معتقد بودند باید شرایط را خود از نزدیک رصد کنند تا بتوانند بهترین طراحی و جهت‌دهی نیروهای نظامی را داشته باشند. در جنگ سی و سه روزه حاج قاسم سلیمانی به عنوان یکی از فرماندهان نظامی مجرب که در عرصه بین‌المللی که در جنگ‌های متعدد نقش آفرینی کرده بودند، حضور پیدا کرد و با طرح و برنامه‌های تاکتیکی نظامی خود توانست نیروهای مقاومت لبنان را ساماندهی کند و جنگی که ابرقدرت‌های نظامی علیه لبنان به راه انداخته بودند را در مدت حدود یک ماه به سرانجام برساند و دشمن را در خاک کشور همسایه شکست دهند.

از دیگر رفتارهای مدیریتی ایشان می‌توانیم به اقداماتشان در کودتای ۲۰۰۶ ترکیه و جلسه‌ای که برای مدیریت شرایط در پانزده تموز - شب قبل کودتا - برگزار کردند، اشاره کنیم. نورالدین شیرین یکی از تحلیلگران رسانه‌ای این کشور، در برنامه قدس ترکیه بر نقش موثر حاج قاسم در جلوگیری از موفقیت کودتاچیان تاکید کرد. وی در این برنامه حاج قاسم را به عنوان فرزند کرمانی ایرانی می‌خواند و می‌گوید که ایشان در مقابل صهیونیسم و آمریکا ایستادگی کرد و گفت که باید از روی سینه من رد بشوید. سپس در قالب استفهام انکاری از مجری برنامه می‌پرسد که کدام یک از مردم ترکیه به عنوان یک وطن دوست چنین کاری کرده؟ و حاج قاسم را شجاع‌ترین مردم در مقابل امپریالیسم می‌خواند.



از مهمترین فعالیت‌های نظامی ایشان که شاید یکی از ارزشمندترین آنها نیز به شمار می‌رود، بحث نابودی و ریشه کن کردن داعش بود. داعش یا همان دولت اسلامی عراق و شام که مروج عقاید وهابیت در پوشش اسلام بودند، از سال ۱۹۹۹ در قالب گروه‌های مختلف به صورت نیمه مستقل به فعالیت می‌پرداختند اما در سال ۲۰۱۱ هم زمان با آغاز جنگ در سوریه آنان خود را به عنوان حکومت اسلامی معرفی کرده و در پی این هویت‌سازی کاذب، با نیروهای سوری به مقابله پرداخته و روز به روز تصراف خود را گسترش می‌دادند. شاید تعبیر مقام معظم رهبری از داعش به عنوان توده سرطانی یکی از هوشمندانه‌ترین تعابیر برای این گروه تکفیری بوده، چراکه به سرعت در حال پیشروی بودند و شهرهای سوریه را یکی پس از دیگری نصیب خود می‌کردند. در این خلال که داعش سیطره کامل بر سوریه را از هرچیزی به خود نزدیک‌تر

می‌دانست، حاج قاسم سلیمانی به همراه نیروهای مخلص خود چنان برنامه و نقشه حرفه‌ای علیه داعش ترسیم و اجرا کردند که تمام تصرفات داعش یکی پس از دیگری از تحت سیطره شان خارج شده و موجب ضعف آنان شد و در بازپس‌گیری شهر ابوکمال که به عنوان آخرین محل تصرف داعش بود حاج قاسم سلیمانی شخصا در منطقه عملیاتی حضور پیدا می‌کنند تا بر روند اجرای این عملیات نظارت داشته باشند. آنطور که شبکه المیادین اعلام کرده بود، سردار سلیمانی خود فرماندهی این عملیات را برعهده گرفته بودند. این عملیات نیز بعد از درگیری چند روزه با داعش، موفقیت‌آمیز بوده و بالاخره می‌توانند شهر ابوکمال را هم پس بگیرند و عملاً وعده سردار سلیمانی که گفته بود ۳ ماه دیگر یا کمتر از ۳ ماه دیگر، «پایان داعش و حکومتش در این کره خاکی را اعلام خواهیم کرد» محقق گردید. در نهایت حکومت داعش با تمام تجهیزات و حمایت‌های خارجی که از جانب کشورهای متجاوز به آن‌ها می‌رسید، در سال ۲۰۱۷ به طور کامل نابود شد.

یکی از برجستگی‌های مدیریتی حاج قاسم ارتباط نزدیکی بود که با نیروهایشان داشتند و سعی بر این داشتند که از نزدیک شاهد مسائل باشند. ایشان معتقد بود مدیری که در طبقه دوازدهم دفترکارش بنشیند نمی‌تواند مشکلات را لمس کند و برای حل آن تلاش کند. با توجه به اینکه گاهی در خلال جنگ، حضور در صحنه جنگ برای شان تهدید محسوب می‌شد، اما باز هم ترجیح می‌دادند که شرایط را از نزدیک بررسی کنند. شاید همین هوش عاطفی و مدیریت رفتاری سردار موجب می‌شد تا بتوانند بهترین نقشه‌های نظامی را در کمترین زمان با در نظر گرفتن تمام جوانب، ترسیم کنند. مردم سوری پس از نابودی داعش و آزادسازی مناطقی از سوریه، آزادی سرزمین خود را مدیون حاج قاسم می‌دانند چرا که ایشان همواره در تلاش بودند که هر تاکتیک نظامی با توجه به شرایط سرزمینی سوریه اجرا شود. همین موجب تسریع نابودی داعش و آزادسازی هرچه زودتر سوریه شد. حاج قاسم سلیمانی خود را مرد جبهه مقاومت می‌دانست و نسبت به تمامی آشوب‌ها و درگیری‌های جهان اسلام حساس بود. این نوع نگرش او صرفاً برای دفاع از آرمان‌های اسلامی نبوده بلکه اقداماتی از این قبیل یک نوع رفتار نظامی امنیتی حرفه‌ای برای ایران نیز بشمار می‌رود چرا که اگر یک حکومت بتواند در کشور دیگری با دشمنانش مقابله کند و مانع از نفوذ و ورود دشمن به خاک کشور خودش شود، اقدامی هوشمندانه در راستای اهداف امنیتی خودش انجام داده. تمام این اقدامات نظامی نیازمند تقویت جبهه مقاومت بوده و حاج قاسم برای این امر اتحاد را در میان نیروهای نظامی ممالک تقویت می‌کرد چرا که معتقد بود تمامی ممالک آزاده و اسلامی، در یک مورد با هم مشترکند، و آن در مقابله و ایستادگی در برابر نظام سلطه‌گر و متجاوز است. شاید هم این آزادی‌اندیشه‌شان موجب می‌شد که هر کسی با هر عقیده و گرایشی، جذب شیوه مدیریتی ایشان در پی وقوع رخدادی شود.

همه نکاتی که گفته شد قطره‌ای از دریای وجودی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی هم نمی‌تواند باشد و هنوز ما نتوانستیم به تمامی ابعاد وجودی چنین سردار بی‌نظیری پی ببریم. او همان است که لیبرمن رهبر حزب افراطی اسرائیل خانه ما و وزیر دفاع سابق اسرائیل درباره‌اش می‌گوید: رژیم اسرائیل در هر منطقه‌ای از غزه گرفته تا لبنان و سوریه و یمن، نقش قاسم سلیمانی را به عنوان فرمانده سازمان دهنده جبهه مقاومت ضد اسرائیلی مشاهده می‌کرد و برای اسرائیل سه مشکل اصلی وجود دارد: ایران، ایران، ایران.



دقیقاً یک سال پیش در چنین روزی ایران با خبری تلخ و بهت آور از خواب بیدار شد. صبح جمعه‌ای که هنوز که هنوز است با به یاد آوردنش بغض گلویمان را می‌فشارد. خبر شهادتی عظیم، شهادت مردی که طبق اکثر نظرسنجی‌های داخلی و بین‌المللی محبوب‌ترین شخصیت ایران بود و این محبوبیت با اشک‌های همچنان جاری مردم و تشییع میلیونی این شهید بزرگوار در عراق و ایران ثابت شد. حال به بهانه سالگرد شهادت سردار رشید اسلام حاج قاسم سلیمانی بنا داریم به بررسی ابعادی از شخصیت این شهید والا مقام در بیان رهبر معظم انقلاب اسلامی بپردازیم.

در طول این یک سالی که از شهادت سردار دل‌ها می‌گذرد، رهبر انقلاب در تمام سخنرانی‌های خود حداقل یک جمله در مورد این شهید بزرگوار بیان کرده‌اند که این مسئله اولاً نشان‌دهنده عظمت و جایگاه رفیع این سردار آسمانی و دوماً نشان‌دهنده تلاش رهبر انقلاب برای زنده ماندن نام و یاد این شهید در اذهان مردم ایران می‌باشد. در اینجا با توجه به اقتضای متن، چند مورد از ویژگی‌های شهید سلیمانی را در کلام امام خامنه‌ای بررسی می‌کنیم.

۱- شجاعت و تدبیر و تیزهوشی: بسیاری از افراد از ویژگی شجاعت برخوردارند اما تدبیر لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند و بالعکس برخی افراد داعیه‌دار داشتن تدبیر امور هستند اما شجاعت لازم برای عمل کردن را دارا نیستند. اما تعداد معدودی از افراد هستند که هر دو ویژگی را باهم دارا هستند، شهید سلیمانی از جمله این افراد بود که هم دارای عقل و درایت لازم برای کارها بود به طوری که رهبر انقلاب یکی از مصادیق این درایت و تیزهوشی را در پیش‌بینی به وجود آمدن پدیده‌ای به نام داعش در کشورهای اسلامی عنوان می‌کنند و همچنین دارای ویژگی شجاعت و فداکاری به معنای واقعی کلمه در میدان‌های نبرد بودند. نکته اساسی در اینجا این است که این دو ویژگی تدبیر و شجاعت شهید محدود به میدان‌های نبرد و مسائل نظامی نبود بلکه ایشان در عرصه سیاست نیز این دو ویژگی را توأمان دارا بود.

۲- عنصر اخلاق و مراقبت از حدود شرعی: یکی دیگر از ویژگی‌های شهید سلیمانی در کنار

شجاعت و تدبیر، اخلاص مثال‌زدنی ایشان بود. این شهید بزرگوار هیچ‌گاه به دنبال خودنمایی نبود و همه کارها را فقط برای رضای خدا انجام می‌داد. مراقبت از حدود شرعی در میدان‌های نبرد از دیگر ویژگی‌های مورد تأکید رهبر انقلاب درباره شهید سلیمانی است. به این معنی که شهید بسیار مراقب بود در جنگ تیری به ناحق شلیک نشود و جان انسان‌های بی‌گناه به خطر نیفتد و کسی بدون دلیل مورد تعدی قرار نگیرد و به هیچ کس ظلم نشود.

۳- ذوب در انقلاب: از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی شهید حاج قاسم

سلیمانی، انقلابی بودن به معنای واقعی کلمه بود، ایشان یک شخصیت فراجناحی و فراحزبی بود و نسبت به هیچ جناح و گروهی تعصب نشان نمی‌داد ولی هرگاه پای انقلاب و رهبری انقلاب در میان می‌بود یک شخصیت بسیار محکم و متعصب نشان می‌داد. انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز این شهید بزرگوار بود و ارتباط دلی و قلبی با ولی فقیه را از مهم‌ترین شئون عاقبت به خیری می‌دانست.

این ویژگی در کنار سایر ویژگی‌های گفته شده شخصیتی ممتاز و منحصر به فرد از شهید سلیمانی ایجاد کرده بود که در نهایت باعث شد تا این شخصیت بزرگ با شهادتی بزرگ از دنیا برود و مصداق آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» شود.



(شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه‌ی دنیا کشید. عده‌ای می‌خواستند وانمود کنند که انقلاب در ایران از بین رفته است، مرده است، تمام شده - البته عده‌ای هم سعی می‌کنند که این اتفاق بیفتد - [اما] شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است.)

از برنامه‌های اصلی دشمن در سال‌های اخیر این است که در اذهان تثبیت کند انقلاب اسلامی دیگر در میان مردم کمرنگ شده و رو به استحاله و زوال است. و همه نیرویش را صرف این کرده است که بگوید انقلابی‌ها و جانبازها و... پشیمان شده‌اند و افراد جامعه نیز تغییر مسیر داده‌اند و خواهان آرمان‌هایی مخالف آرمان‌های انقلابند. اما تمام این برنامه‌ریزی‌ها با شهادت سردار عزیزمان در هم فروریخت و نهضتی جدید به وجود آورد.

مشارکت بی‌سابقه‌ی مردم در تشییع پیکر مطهر او فارغ از هرگونه تفکر و هر نوع سلیقه‌ای به همه اثبات کرد نه تنها انقلاب اسلامی در میان مردم همچنان پا برجاست بلکه آرمان‌های آن همچنان برای مردم ارزشمند است. همچنین نشان داد که سردار سلیمانی برای آن‌ها فراتر از یک فرد، نماد مقاومت و انقلابی‌گری بود. امنیت و انسجام ملی مولفه‌هایی هستند که مدت‌هاست خط مقدم دشمن است و هدف از تمامی فتنه‌ها و اغتشاشات به راه افتاده نیز دامن زدن به اختلاف و دودستگی در میان مردم است، اما با ترور حاج قاسم طولی نکشید که مردم لباس مخصوص هر حزب و دسته‌ای را از تن به در آوردند و به میدان آمدند. پیکرش که در موج‌دستان مردم قرار گرفت، قطب افکار و اذهان شد و زیر تابوتش وحدت و همبستگی بی‌نظیری به راه افتاد. به زیر همان تابوت بود که همه استدلال‌ها را به یک سورفتند و خواستار انتقام خون او شدند، چرا که او سرباز مجاهد و شجاعی بود که عزت و امنیت مردم برایش خط قرمز بود. چشم‌ها فراتر

را دید از مفاهیم توهم توطئه دشمن جلوتر رفت و چهره بزرگ کرده‌ی آمریکا را خیلی زود شناسایی گشت و نمایان شد که آمریکا دشمن شخص نیست؛ دشمن هرگونه اقتدار و قدرتی است که از سمت ایران باشد. آمریکا خواست محور مقاومت را تماماً نابود کند اما با این عمل عزم محور مقاومت را برای بیرون راندن آمریکا از منطقه را اسخ‌تر کرد. بصیرت به جا و به موقع ملت ایران معادلات ذهنی مستکبران را برهم ریخت و همه چیز بر ضد آن‌ها تمام شد. تحرک گسترده‌ای در منطقه علیه آن‌ها شکل گرفت که نتیجه‌اش در تمامی سطوح برای جنایتکاران مشکل‌ساز و تهدید‌آور بود. گروه‌های مجاهد عراقی پس از مدت‌ها درگیری برای اولین بار یک

صدا خواستار اخراج آمریکایی‌ها شدند. و گروه‌های فلسطینی بر علیه دشمن مشترک به زیر یک بیرق آمدند. برای نخستین بار ایران و یمن و غزه و لبنان و بحرین... متحدانه علیه استکبار جهانی یعنی آمریکا موضع علنی گرفتند و پرچم ایران و عکس سردار تانزدیکی کاخ سفید رفت و پرچم آمریکا در آن جا به آتش کشیده شد. سناریویی که آن قمار باز برای خود چیده بود با وحدت شگفت‌انگیز شیعیان می‌شیگان نقش بر آب شد. حال ترس بر تمامی رفتارهای آمریکایی‌ها در رابطه با عین الاسد تزریق شده و رفت و آمدهای آن‌ها تا حد زیادی کاهش یافته که البته (یک سیلی‌ای به آن‌ها زده شد. آنچه در مقام مقابله مهم است - این کارهای نظامی به این شکل، کفایت آن قضیه را نمی‌کند - این است که بایستی حضور فسادبرانگیز آمریکا در این منطقه منتهی بشود؛ تمام بشود.) همه‌ی این قضایا تنها بخشی از تأثیرات شهادت حاج قاسم ما بود، برکت خون پاک او به این زودی تمام نخواهد شد. تا زمانی که آمریکا را از منطقه ذلیلانه بیرون نرانده‌ایم و سایه‌ی نحس اسرائیل بر قدس را از میان نبرده‌ایم این خون بیش از پیش می‌جوشد و البته ما فرزندان انقلابی به امر پیشوایمان امام‌را حل (ره) عمل کرده‌ایم و بغض و کینه دشمنانمان را در سینه نگه داشته‌ایم و با خشم و غضب به دشمنانمان می‌نگریم و می‌دانیم که سرانجام پیروزی از آن ماست. ان شاء الله.



جهان پهلووان؛ حاج قاسم‌نا

عازفه اسفندیاری

«مسئول عملیات‌های مخفی ایران در خارج از کشور»، «فرمانده سایه»، «ژنرال بین‌المللی»، «فرمانده مرموز»، القابی است که دشمنانش برای یکی از قدرتمندترین چهره‌های خاورمیانه برگزیده‌اند؛ همو که به قاعده «اشدء علی الکفار» کابوس دشمن است و به قاعده و «رحماء بینهم»، غایت عطوفت برای ما، حاج قاسم سردار دل‌ها...

در سحر روز ۱۳ دی ۱۳۹۸، به دستور مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا در فرودگاه بین‌المللی بغداد، حاج قاسم ما، را ابومهدی ما را، عزیزان ما را اربا اربا کردند. برای شناساندنش همین بس که بگوییم دشمنش کیست؛ نماد خونخواری و ستم‌پیشگی، آمریکا و هم‌پیمان‌انود کودک‌کش، رژیم صهیونیستی، در ریختن خون پاره جگر ما همدست شدند. این قلم پردرد، پرسوز و آه در فراق او خون بگرید، کم گذاشته. و این قلم ضمیری را که در پی اسم او می‌آورد، این «ما» را، به وسعت جهانی معنا می‌کند، جهانی خواهان صلح و آزاده، جهانی صفت در صفت مقابل استکبار، مقابل ظلم. حاج قاسم برای همه ماست که از بیداد یزیدیان زمان به ستوه آمده‌ایم. بعد از رفتنش ولوله‌ای به پا شد از افغانستان و پاکستان گرفته تا قلب و نزنوئلا، کاراکاس! یعنی نه فقط برای ایران که برای همه است. یک جهان وطنی بی‌بدیل.

چه آن زمان که در جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و لبنان در خط مقدم ایستاد و چه آن هنگام که در سال ۲۰۰۳ به سازماندهی نیروهای نظامی عراق در جنگ داخلی مقابل آمریکایی‌ها و بعدها تشکیل الحشد الشعبی پرداخت؛ مرزی را برای عشق نیافته بود. عشق او زبانه می‌کشید و همین عشق در برابر داعش قد علم کرد. از سال ۲۰۱۴ و با هجوم داعش به شمال و کردستان عراق، چشم در چشم مقابلش ایستاد، تا آن لحظه که جان دولت جعلی اسلامی عراق و شام (داعش) به حلقومش رسید. زمانی سنگر را در ترکیه و در برابر کودتاچیان آمریکایی - صهیونیستی - سعودی دید که در سال ۲۰۱۶ برای براندازی حکومت ترکیه کمر بسته بودند و زمانی در مقابله با طالبان افغانستان و زمانی در جنگ سوریه و حمایت از بشار اسد.

او برای رهایی قدس شریف از چنگال رژیم اشغالگر آرام نشست و با مسلح کردن نوار غزه، روح مقاومت را در پیکره اهل فلسطین تازه می‌کرد. همین حضور بی‌مرز بود که عالمی خواهان آزادی را در سوگ خودش نشانده. در ایران فارغ از هر رنگ و حزب برای او گریستند و بعد از یکسال هنوز داغش تازه‌ی تازه‌ی تازه است. در عراق تشییع باشکوهی برگزار شد و غیرت به جوش آمده‌شان قانون خروج نظامیان آمریکا از عراق را تصویب کرد. در افغانستان، پاکستان، یمن، سوریه و در قلب هر آزاده‌ی این جهان بعد از رفتنش غوغایی به پا شد. رفت ولی ماند در قلب‌ها برای همیشه.

راهش پر رهرو...



همان دیداری که موسی را ناتوان

خطا در محاسبه

زهرا طیبی

پروژه به شهادت رساندن سردار سلیمانی از زمانی برای آمریکایی‌ها مطرح شد که حضورشان در منطقه خاورمیانه به واسطه گسترش ارتباط ایران با همسایگانش به خصوص عراق و سوریه به مخاطره افتاد. آمریکایی‌ها در تلاش بودند تا با به شهادت رساندن سردار به عنوان شخصیت محبوب و موثر در روابط خارجی به ویژه منطقه معادلات منطقه‌ای را به نفع خود تغییر داده و خطر خروج و از دست دادن خاورمیانه را از سر بیگذرانند. اما شهادت سردار سلیمانی معادلات بازی را به ضرر آمریکایی‌ها تغییر داد و خشم و انزجار مردم عراق و سوریه و دیگر کشورهای منطقه نسبت به آمریکا را به دنبال داشت. و این خواسته به صورت جدی مطرح شد که آمریکا باید از منطقه بیرون برود. پارلمان عراق اخراج آمریکایی‌ها از خاک عراق را به تصویب رساند و همچنین مردم عراق در واکنش به شهادت فرمانده مقاومت عراق ابوالمنذر و سردار سلیمانی خواهان اخراج آمریکایی‌ها از منطقه شدند. ایران در پاسخ به ترور سردار سلیمانی پایگاه عین الأسد در نزدیکی فرودگاه بغداد را هدف حمله موشکی قرار داد تا این هشدار را به آمریکایی‌ها بدهد که دیگر حضورشان در منطقه برای آن‌ها امن نخواهد بود و عواقب بدی خواهد داشت.

پس از شهادت سردار وقایع بسیاری در منطقه رخ داد که برخی قابل پیشبینی و برخی کاملاً ناباورانه رخ داده‌اند. در روز ۴ اوت سال ۲۰۲۰ حادثه‌ای در بیروت رخ داد. انفجاری عظیم در بندر بیروت که خرابی‌های بسیاری به بار آورد از همان ابتدای ساعات انفجار تلاش شد تا گفته شود که حادثه به علت وجود انبار مهمات حزب الله که در کنار بندر دپوشده است رخ داده. پروژه‌ای برنامه ریزی شده و دقیق که هنوز عمدی یا سهوی بودن حادثه بیروت به طور قطعی مشخص نشده است اما آنچه حائز توجه است ماهی گرفتن از آب گل آلود توسط اسرائیلی‌هاست. تخریب چهره حزب الله توسط اسرائیل و درگیر کردن او به مشکلات داخلی دشمن بزرگ اسرائیل را از میدان به در خواهد. اسرائیل و آمریکا در سال‌های اخیر قدرت سابق خود و تسلط خود را در منطقه از دست داده‌اند و در تلاش هستند تا با توطئه معادلات و قدرت منطقه را به نفع خود تغییر دهند. همینطور اتفاق دیگری که نشان از شیطنت آمریکا در منطقه دارد قرار گرفتن دو جنگنده آمریکایی در اطراف هواپیمایی مسافری ایران به مقصد لبنان در آسمان سوریه است یکی از تئوری‌های مطرح شده در رابطه با انگیزه آمریکایی‌ها در رابطه با این اقدام این است که جنگنده‌ها سعی داشتند تا پدافند هوایی سوریه را دچار خطا کنند تا هواپیمای مسافری را مورد هدف قرار دهد.

و اگر این اتفاق رخ می‌داد زمینه‌ای برای تیره شدن روابط ایران و سوریه که تماماً به نفع آمریکایی‌ها تمام می‌شد. از دیگر حوادث اخیر رخ داده در منطقه هدف قرار دادن پایگاه نفتی ارامکو عربستان توسط یمن و به رسمیت شناختن اسرائیل توسط امارات است که به طور واضح و مشخص با متزلزل شدن قدرت اسرائیل و تهدید توسط ایران و حزب الله طبیعتاً اسرائیل به دنبال حفظ و تقویت قدرت خود در منطقه است که به رسمیت شناخته شدن توسط یک کشور عربی میتواند انتخاب خوبی برای تقویت جایگاه در منطقه باشد. آخرین اتفاق مهم رخ داده پس از شهادت سردار سلیمانی ترور شهید فخری زاده دانشمند هسته‌ای ایران در داخل خاک ایران توسط موساد است آمریکا و اسرائیل با شهادت سردار سلیمانی به زعم خود بزرگ‌ترین مانع موجود در منطقه برای خود را از



میان برداشتند و بعد از شهادت سردار گستاخ‌تر شدند و به دخالت و توطئه در منطقه پرداختند. افزایش قدرت ایران در منطقه امری اجتناب‌ناپذیر است که در زمان حمله داعش به سوریه و کمک ایران به سوریه در جنگ با داعش این امر تسریع شد. طبیعی است که افزایش دوستی و همکاری ایران با همسایگانش اسرائیل را در منطقه منزوی خواهد کرد، و اسرائیل در تلاش است با حفظ آمریکا در منطقه و ایجاد روابط دوستانه آشکار با امارات و حضور در آب‌های خلیج فارس با تهدید ایران، از انزوای او دست دادن قدرتش جلوگیری کنند.

یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم در کنش‌های بین‌المللی، بررسی و پیش‌بینی پیامد و هزینه‌های کنش است. بدین صورت که دولت‌ها قبل از هرگونه تصمیم‌گیری، درباره هزینه و فایده آن تصمیم به طور دقیق محاسبات انجام می‌دهند. مخصوصاً اگر آن تصمیم وجهه‌ای نظامی و امنیتی نیز داشته باشد. هر چه تصمیم حساس‌تر باشد، این محاسبات برای بازیگران روابط بین‌الملل موشکافانه‌تر خواهد بود. اقدام به ترور سردار سلیمانی که منجر به شهادت ایشان شد، از این قسم تصمیمات بسیار حساس بود. بنابراین آمریکا قطعاً در ارزیابی پیامدهای این اقدام، فایده بیشتری را نسبت به هزینه‌های آن ارزیابی کرده بود. اما فایده آن برای آمریکا در چه بود؟ آنچه که از مقامات آمریکایی شنیده می‌شود، صحبت از عملیات بزرگی بود که سردار سلیمانی در منطقه علیه نیروهای آمریکایی در نظر داشت.

روز جمعه و چند ساعت بعد از شهادت سردار سلیمانی، مایک پمپئو در گفتگو با شبکه سی‌ان‌ان سخنانی را مطرح کرد مبنی بر اینکه سردار سلیمانی قصد داشت «حرکت بزرگی» انجام دهد و آن حرکت «قریب الوقوع» بود! یک مقام ارشد کنگره آمریکا نیز در همان روز مشابه این سخنان را به خبرنگاران گفت. با فرض صحت داشتن این ادعا، باید گفت که طرحی که سردار سلیمانی علیه آمریکا در منطقه داشت، آنقدر بزرگ بود که آمریکا با توجه به منطق هزینه-فایده تصمیم گرفت که با ترور سردار سلیمانی جلوی این طرح را بگیرد. اما در صورت صحت ادعا مقامات ایالات متحده، آیا آمریکا به هدف خود رسید؟ پاسخ به این پرسش مشکل است. زیرا ما از حوادثی که در پشت پرده مسائل امنیتی و بازی‌های قدرت انجام می‌گیرد غالباً بی‌اطلاع هستیم و به عبارت بهتر اطلاعات کافی نداریم. اما به نظر نویسنده، احتمال بیشتر بر موفقیت آمریکا است. زیرا در سخنان پمپئو این نکته وجود داشت که طرح سردار سلیمانی در منطقه، زندگی «صدها آمریکایی» را در خطر می‌انداخت، و در نتیجه چنین طرحی به احتمال زیاد در صورت اجرا، ابعاد رسانه‌ای قابل توجهی را در بر می‌گرفت و این یعنی عملیات مزبور بعد از ترور شهید سلیمانی، مختل یا کنسل شد. در مورد اینکه این طرح چه بود، هیچ وقت جزئیاتی منتشر نشد!

اما فرض دیگری را نیز می‌توان در نظر گرفت و این فرض بدین صورت است که آمریکا از مدت‌ها قبل خواستار ترور سردار سلیمانی و منتظر موقعیت مناسبی بوده و حتی توانایی ترور را مدت‌ها قبل داشته است و ادعاهایی مبنی بر «حرکت بزرگ» صرفاً دروغی است برای توجیه این اقدام آمریکا. این موقعیت مناسب زمانی برای آمریکا فراهم شد که مطمئن گردید ایران پاسخ سختی به ترور نخواهد داد و به عبارت بهتر از جانب ایران متوجه هزینه‌ای نخواهد شد. مضمون این فرض را می‌توان در صحبت‌های اخیر مقام معظم رهبری در دیدار با خانواده شهید سلیمانی مشاهده کرد. در بخشی از سخنان، رهبری از لزوم فراهم شدن شرایط و امکانات انتقام سخت و انتظار برای آن صحبت کردند! تحلیل این سخن واضح است. در صورت صحت داشتن فرض دوم علت ترور سردار سلیمانی، آمریکا تا این لحظه در رسیدن به هدف خود موفق بوده است. از اقدام ترور سود برده است بی‌آنکه هزینه‌ای بخاطر پاسخ و انتقام ایران بدهد.

سوالی که ممکن است مطرح شود این است که این شرایط و امکانات چه چیزهایی هستند که نبود آن‌ها مانع پاسخ مناسب شده است؟ بنابراین نظر برخی تحلیلگران، ممکن است ایران نگران این نکته شده باشد که با انجام پاسخ و انتقام سخت، مجرای کوچکی که آمریکا برای برخی مبادلات تجاری برای ایران بازگذاشته است بسته شود! مجراهایی که برای برخی موارد



همچون برخی کالاهای اساسی و یا یکسری مبادلات نفتی محدود با عراق هستند. مجراهایی که در صورت بسته شدن می توانند وضعیت اقتصاد کشور را بشدت وخیم تر بکنند. با توجه به این فرض، عدم پاسخ به برخی حملات علیه نیروهای ما در سوریه از سوی اسرائیل نیز، در این بستر تحلیل می شود. البته آمریکا متوجه این نکته است که از اقدامی که ایران را به آستانه تحمل و حساسیت برساند بپرهیزد. اقدامی که ممکن است باعث شود ایران نیز در چارچوب منطق هزینه-فایده به نتیجه ای برسد مبنی بر اینکه سکوت هزینه بیشتری نسبت به انتقام شدید داشته باشد. فرض دیگر در نبود شرایط مناسب، ممکن است مرتبط با عوامل داخلی باشد. یعنی ممکن است جریاناتی در عرصه سیاست در تلاش باشند تا از پاسخ مناسب جلوگیری کنند. هدف از این کار، حذف هر کنشی است که احتمال ارتباط و گفتگو با آمریکا را کم یا حتی صفر می کند.

با کنار هم قرار دادن این فرض ها- که از یکسری واقعیت ها استنتاج شده است نه اینکه صرفا ایده تخیلی باشد- حداقل می توان این نتیجه را گرفت که آمریکا تاکنون توانسته به هدف خود برسد و بدرستی هزینه-فایده خود را محاسبه کرده است. به هر حال از دست دادن فرد تاثیرگذاری همچون شهید سلیمانی، جدای از غافلگیرکننده بودنش، هزینه بالایی برای ایران داشت. هزینه ای که صرفا با پاسخ مناسب می تواند جبران شود. اما پرسشی که در ذهن همگان وجود دارد این است که زمان این پاسخ کی خواهد بود؟ فقط آینده و مقامات ارشد تصمیم گیری در کشور- که از بسیاری از مسائل و عوامل امنیتی و سیاسی که برای ما پوشیده است آگاهی دارند- جواب این پرسش را می دانند...



یک ساعت و بیست دقیقه از شبانگاه سیزدهمین روز زمستان می‌گذشت که خبری تلخ در عین حال شوکه‌کننده آخر هفته‌ای سرشار از بغض و ماتم را برای ملت امام حسین رقم زد. دومین جمعه‌ی دی ماه ۱۳۹۸ در حالی فرا رسید که دست فاسد استکبار، سپهبد حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و یارانش را به شهادت رساند.

سردار سلیمانی در چارچوب یک مأموریت دیپلماتیک برای تبادل پیام سیاسی به نخست وزیر عراق در راستای تلاش برای کاهش تنش‌های منطقه به بغداد سفر کرده بود. وقتی دولت آمریکا برای اولین بار ترور سردار سلیمانی را اعلام کرد، دونالد ترامپ رییس جمهور این کشور با افتخار این حمله را دستور خود دانست. چندی بعد مقام‌های آمریکایی برای توجیه عمل تروریستی خود، ادعا کردند که این حمله برای مقابله با خطر «حمله فوری» که مطابق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل می‌باشد، صورت گرفته است.

اما سوال اینجاست که آیا واقعا این ترور از منظر حقوق بین الملل قابل توجیه است؟ بعد از جنگ جهانی دوم جامعه بین المللی در بند چهارم ماده ۲ منشور بین الملل، اصل منع توسل به زور را مقرر کرد که به موجب آن تهدید به زور و یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی در روابط بین الملل ممنوع و ناپسند به شمار می‌رود. البته استثنائاتی همچون ماده ۵۱ منشور به آن وارد است. طبق این ماده کشورها حق دارند در صورت وقوع حمله مسلحانه تازمانی که شورای امنیت اقدامی برای حفظ صلح و امنیت انجام ندهد، از خود دفاع کنند. برخی کشورها از جمله آمریکا تلاش کرده‌اند استفاده از زور در برابر حمله قریب الوقوع (دفاع پیش دستانه) و حتی در برابر حمله‌ی محتمل آینده (دفاع پیشگیرانه) را نیز در دامنه ماده ۵۱ منشور بگنجانند. توضیحات مطرح شده از سوی مقامات آمریکایی در ترور سردار سلیمانی نیز یکی از همین رویکردهای تعمیم داده شده است. این در حالیست که سپهبد و همراهان او با پرواز مسافرتی وارد بغداد شده و در موقعیتی نبودند که حمله نظامی علیه کسی انجام دهند. نکته حائز اهمیت آنجاست که هر دو کشور ایران و آمریکا اغلب، از عدم تمایل خود به جنگ و خونریزی سخن می‌گفتند. آمریکا در روزهای نخستین بعد ترور اعلام کرد که حمله او در پاسخ به اقدامات و حمله ایران بوده است؛ اما چند روز بعد از موضع خود عقب نشینی کرده، دفاع خود را پیش دستانه جلوه داد. این در شرایطی است که با گذشت هفته‌ها و ماه‌ها از این حادثه مقام‌های دولتی آمریکا هیچ مدرکی دال بر اثبات حمله ایران ارائه ندادند بلکه صرفاً به اظهار نظرهای مبهم و بعضاً متناقض متوسل شده‌اند. دفاع پیش دستانه مشروط به شروطی است از جمله:

۱- حمله‌ای که دفاع در برابر آن انجام می‌گیرد، باید قطعی و در شرف وقوع بوده باشد.

۲- دفاع از خود باید ضرورت داشته باشد، به گونه‌ای که هیچ گزینه دیگری باقی نمانده باشد.

۳- دفاع از خود باید فوریت داشته باشد به طوری که هیچ فرصتی برای احتیاط و درنگ در اختیار نباشد.

طبق این شروط، برای مشروعیت عرفی توسل به زور تحت عنوان دفاع پیش دستانه باید مدارکی قوی حاکی از حمله‌ای قوی و شدید وجود داشته باشد که همانطور که ذکر کردیم، تا کنون هیچ مدرکی ارائه نشده است و اظهارات مقامات عراقی مبنی بر دلیل سفر سپهبد به این کشور که ماهیتی دیپلماتیک داشته بر ادعای طرف‌های آمریکایی مهر بطلان می‌زند. علاوه بر



این طبق توافقنامه عراق و آمریکا نیروهای آمریکایی در مورد تهدیدات داخلی و خارجی عراق تنها با خواست آن کشور حق توسل به زور را دارند. در نتیجه نیروهای آمریکایی حق انجام عملیات نظامی در خاک عراق را بدون هماهنگی آن کشور نداشتند. بنابراین ترور سردار قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس نقض حاکمیت و استقلال سیاسی عراق و نوعی تجاوز محسوب می‌شود. به نقل از نشریه بیزینس اینساید اگر دولت ایران همان‌گونه که سخنگوی قوه قضاییه این کشور خبر داده، پرونده ترور سردار سلیمانی را به دیوان بین‌المللی کیفری آی‌سی‌سی (مستقر در لاهه) ببرد، به احتمال قریب به یقین حکم محکومیت دولت ایالات متحده آمریکا را خواهد گرفت. یک مقام رسمی ناتو در منطقه با اشاره به این موضوع، به بیزینس اینساید گفت: این پرونده علیه آمریکایی‌ها به طرز تکان‌دهنده‌ای قوی است و ایران در صورت طرح شکایت به دادگاه لاهه، قطعاً خواهد توانست حکم محکومیت آمریکا را بگیرد. این مقام ناتو تأکید کرد: با توجه به عدم حضور آمریکایی‌ها در دادگاه لاهه، امکان دفاع و ارائه مدارک محرمانه احتمالی برای توجیه ضرورت ترور سردار سلیمانی به این دادگاه نیز منتفی خواهد بود و به همین خاطر دادگاه بر مبنای شواهد ارائه شده از سوی ایران و مدارک و شواهد آشکار، این حادثه قضاوت خواهد کرد که به احتمال قریب به یقین، حکم این دادگاه به نفع ایران و در محکومیت ایالات متحده آمریکا خواهد بود.

حال باید شاهد بود که محاکم بین‌المللی چطور مقصر حادثه شب ۱۳م دی ماه ۱۳۹۸ را محاکمه و مجازات می‌کنند و پرونده‌ی ترورهای فراقانونی را برای همیشه می‌بندد.



از همان لحظات اول صبح جمعه دی ماه ۹۸ از همان ثانیه‌های آکنده از غم و درد از دست دادن سردارمان بود که مشقت‌هایمان را گره کردیم و از انتقام سخت فریاد زدیم، در سخنانمان اندوه و ناراحتی با خشم و نفرت آمیخته شده بود و یکصدا خواستار انتقام سخت از جنایتکاران آمریکایی بودیم؛ آمریکایی که دشمنی‌اش با ملت ایران را شاید از سالها قبل تر از پیروزی انقلاب و از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز و تاکنون که بیش از چهل سال از انقلاب شکوهمند ۵۷ می‌گذرد در وهله‌های مختلف تاریخ ثابت کرده است و تلاش برای سقوط جمهوری اسلامی از کارتر تا ترامپ را به یک اصل غیرقابل تغییر تبدیل کرده است. با این حال داستان از یک جایی به بعد تغییر کرد؛ شعار انتقام سختی که در خبرها و بیانیه‌ها و حتی نگاه‌هایمان منعکس شده بود به ناگهان در سلیلی کوچکی خلاصه شد که دشمن را برای افتخار به جنایتش و قیح ترمی کرد و ترور فرمانده ارشد نظامی کشورمان را دستاورد انتخاباتی آمریکایی‌ها قرار می‌داد. شاید یادمان رفته بود که این انتقام فراتر از یک احساس ملی یک اصل مهم برای ادامه حضور مقتدرانه در عرصه بین‌الملل است و تعلق در خواسته عمومی جامعه دشمن را به این باور می‌رساند که می‌تواند بزرگترین ضربه‌ها را وارد کند و کمترین آسیب را متحمل شود. دشمنی که سال‌هاست کمر بر نابودی ما بسته و از هیچ تلاشی برای آن مضایقه نکرده است، ممکن است به این نتیجه برسد که بزرگترین ترسش در جنگ با ایران توهمی بیش نبوده و گزینه‌ای که چهل سال روی میزش خاک خورده را می‌تواند به کار بگیرد، همان گزینه‌ای که از ترسش سال‌ها علم مذاکره به دست گرفتیم و در انتخابات‌هایمان با ترساندن مردم از آن رای آوردیم، با سیاست صبر استراتژیک ما فاصله‌اش با تحقق کمتر می‌شود. در حالی که پاسخ کوبنده به جنایت آمریکایی توانست تقابلی در برابر استراتژی جنگ نظامی باشد اما این کوتاهی ما سبب جنایتی دیگر از سوی دشمن دیرینه‌مان در منطقه، این بار در چند فرسخی پایتخت گشت. ترور ناجوانمردانه دانشمند هسته‌ای در آبسرد دماوند تنها ده ماه پس از آن جنایت هولناک بغداد به طور حتم در وهله اول نتیجه سکوت و تعلق ما در برابر دشمن بود. تعلق و سکوتی که در کنار تلاش برای مذاکره مجدد با آمریکا و خوشحالی از پیروزی نامزد دموکرات پیام ضعف ما را به گوش تمام دشمنانمان به ویژه اسرائیل رساند تا به خود اجازه دهند داغ فرزند عزیز دیگری را بر قلب ملتمان بگذارند. انتقام سخت برای ما علاوه بر آرمانی در عمق باورمان یک سیاست ملی است که فارغ از هر گونه ایدئولوژی به مثابه یک اصل در سیاست بین‌الملل برای حفظ امنیت و منافع ملی کشورهای مختلف جهان به کار می‌رود و از آن به عنوان بازدارندگی دفاعی یاد می‌شود. در قرن بیست و یکم که شاید دیگر جنگ نظامی به رسمیت شناخته نمی‌شود، همه ساله در بودجه توسعه یافته‌ترین کشورهای دنیا هزینه‌های گزاف نظامی صرف همین اصل می‌شود تا هر کشور بتواند با به رخ کشیدن قدرت نظامی‌اش از وقوع جنگ و تنش نظامی جلوگیری کند و با حفظ اقتدارش از منافع ملی خود دفاع کند. انتقام سختی که در یک سال اخیر مطالبه عمومی ما بوده است نیز ذیل همین سیاست تعریف می‌شود. انتقامی که در شان جمهوری اسلامی ایران باشد و بتواند امنیت متزلزل شده‌مان را بار دیگر به اوج اقتدار برگرداند و دست دشمن را برای توطئه‌های بیشتر بر علیه فرزندانمان ببندد. اما دریغ آنکه صبر استراتژیک و درنگمان سبب شد دشمن بیشتر از قبل به خود جرات دهد و نقشه‌هایش را به خاک پاک و وطنمان بکشانند. امید است این بار مسئولین امر از شورای عالی امنیت ملی تا دولت و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پایشان را از بیهوده شعار دادن فراتر گذارند و بیش از پیش تمرکزشان را متوجه اجرای درست و کامل این سیاست بنمایند و اقتداری را که سال‌های متمادی با خون شهیدانی چون حاج قاسم و شهید فخری زاده عزیزمان به دست آورده‌ایم را به تاراج نگذارند.



یک سال از شهادت حاج قاسم سلیمانی، سردار و سرباز حقیقی مردم ایران می‌گذرد. سرداری که تا عمر داشت و تا جایی که می‌توانست برای ریشه‌کن کردن ظلم و ستم لحظه‌ای دریغ نکرد و همواره مطیع امر ولی خویش بود و در آخر جانش را فدای این راه پر برکت کرد.

به همین مناسبت کنکاشی می‌کنیم در وصیت نامه این شهید بزرگوار تا با آرمان‌ها و نصایح ایشان مخصوصاً پیرامون ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری که خطاب به قشرهای مختلفی از جامعه است، بیشتر آشنا شویم.

وصیت نامه شهید سلیمانی، وصیت نامه‌ای الهی-سیاسی است و همان طور که نامش پیداست با شهادت به اصول دین، سپاس‌گزاری از خداوند به خاطر نعماتش و عفو طلبی از او آغاز می‌شود. ایشان خداوند را سپاس می‌گویند که فرصت درک عبد صالحش خمینی کبیر (ره) و پس از او خامنه‌ای عزیز را به او داده، او را در راه اهل بیت و ولایت قرار داده و همچنین به مذهب تشیع، عطر حقیقی اسلام درآورده است.

حاج قاسم در ادامه خطاب به برادران و خواهران مجاهد خود می‌نویسد: **عنایت کنید که جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است و بدانید که جمهوری اسلامی مانند حرم است و اگر این حرم ماند، دیگر حرم‌ها می‌ماند.**

در ادامه به نقش رهبری و نیاز جهان اسلام به رهبری متصل، منصوب شرعی و فقهی اشاره دارند. ایشان همچنین به نقش امام خمینی (ره) در دگرگونی جهان اسلام اشاره می‌کنند و ولایت فقیه را نسخه‌ای شفا بخش برای امت قلمداد می‌کنند و خطاب به برادران اهل سنت می‌نویسند که به دور از اختلاف و برای نجات اسلام به هیچ وجه خیمه ولایت را رها نکنید زیرا این خیمه، خیمه‌ی رسول الله است و اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن همین خیمه است.

در ادامه می‌فرمایند: **والله والله والله این خیمه اگر آسیب ببیند، قرآن آسیب می‌بیند.** شهید سلیمانی خطاب به برادران و خواهران ایرانی می‌نویسد که مراقب اصول باشید. اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود و حرمت او را حرمت مقدسات بدانید.

حاج قاسم همچنین خطاب به مردم کرمان می‌نویسند که: **مردم عزیز کرمان، وصیت می‌کنم اسلام را که اکنون تداومی یافته در جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. جمهوری اسلامی و ولایت فقیه رنگ خدا هستند پس رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.**

شهید سلیمانی خطاب به سیاسیون چه اصلاح طلب و چه اصول‌گرا می‌نویسند: **مراقب باشید جدل‌ها و رقابت‌هایتان موجب تضعیف دین و انقلاب نشود زیرا چنان چه این گونه شد بدانید مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید.**

همچنین سیاسیون را به اعتقاد عملی به ولایت فقیه دعوت می‌کنند و توصیه می‌کنند که: **نصیحت‌های ایشان را بشنوید و به توصیه‌ها و تذکرات ایشان به عنوان طبیب حقیقی شرعی و عملی، عمل کنید.**

در ادامه توصیه می‌کنند که افراد پاک‌دست، خدمتگذار و معتقد را به کار گیرند و از فساد و تجملات دوری کنند. احترام به مردم و خدمت به آن‌ها را عبادت بدانند و خدمتگزار واقعی و توسعه دهنده ارزش‌ها باشند. برای استحکام خانواده‌ها و تربیت و حراست جامعه تلاش کنند و یک رقابت صحیح در مسیر رهبر، انقلاب و جمهوری اسلامی داشته باشند تا بر پایه همین اصول یک



انتخاب اصلح صورت بگیرد.

ایشان خطاب به برادران ارتشی و سپاهی می‌فرمایند: بدانید که ولایت در نیروهای مسلح کم‌رنگ نیست بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. ملاکتان برای انتخاب فرماندهان را شجاعت و قدرت اداره بحران‌ها قرار بدهید و در برابر اهداف و سیاست‌های دشمن به موقع تصمیم بگیرید و به موقع عمل کنید.

شهید سلیمانی همچنین خطاب به علما و مراجع می‌نویسند که: اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن که شما در حوزه‌ها زحمت کشیده‌اید، از بین میرود. راه صحیح حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه، میراث امام خمینی (ره) هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار بگیرند.

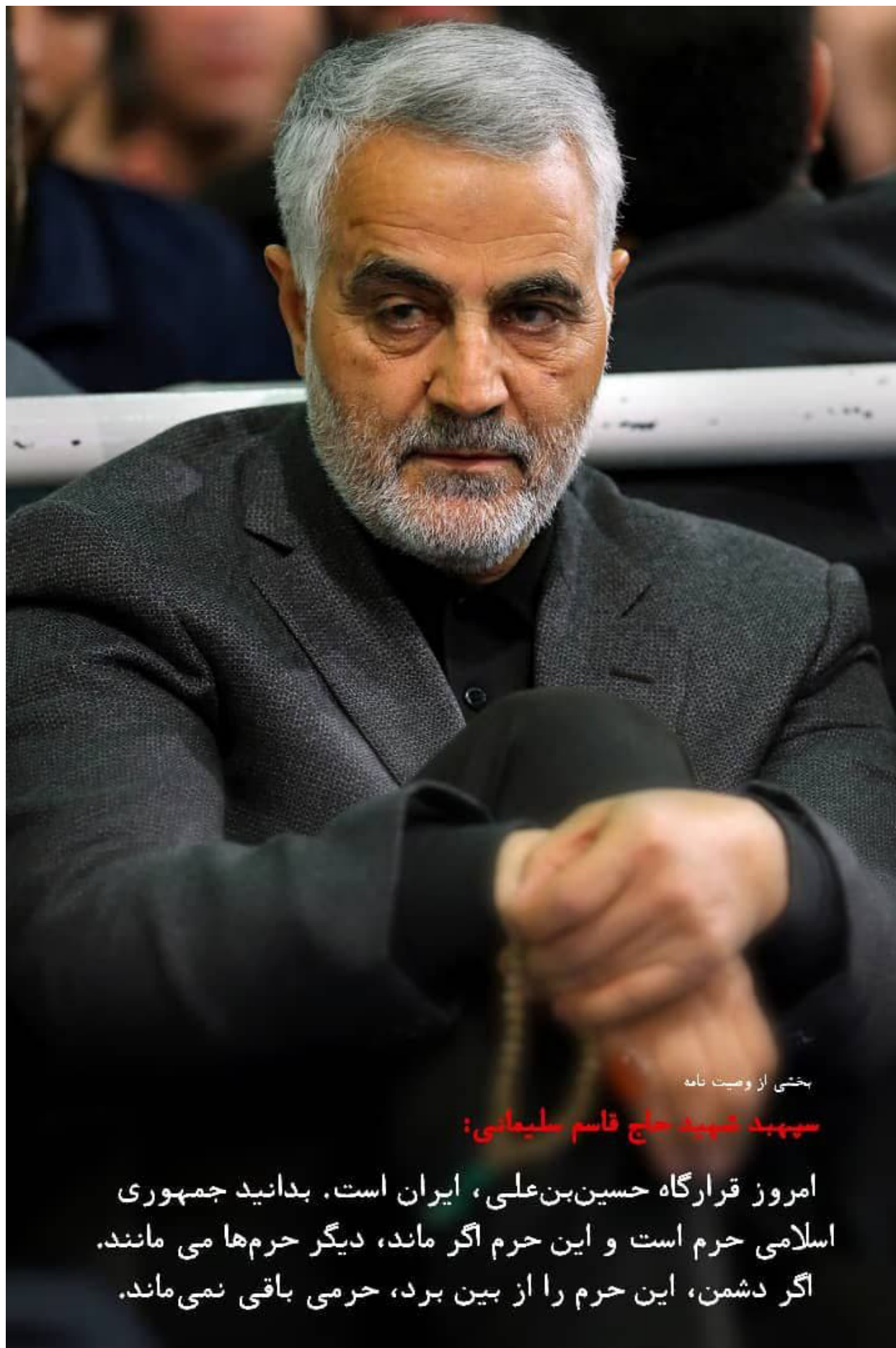
همچنین درباره رهبری می‌فرمایند: من آیت‌الله العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم با بیان‌تان و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. در آخر شهید سلیمانی از تمام مردم، خانواده‌های شهدا، دوستان و همکارانش طلب عفو می‌کند و از آن‌ها طلب بخشش می‌کند. همانگونه که در متن وصیت نامه پیدا است، ولایت‌پذیری شاخص‌ترین ویژگی شهید سلیمانی بوده است، به صورتی که بارها و بارها به آن اشاره نموده‌اند و گویا قصد داشته‌اند که مخاطب به آن توجه کند. اما شهید سلیمانی چه چیزی از ولایت فقیه درک کرده بود

که راه حل تمام مشکلات را در آن می‌دید؟

به قطع ایشان می‌دانستند که تنها کسی که می‌تواند همواره از استقلال و منافع ملی ایران محافظت و مراقبت کند، ولی فقیه است و همواره در سخنرانی‌هایشان این مهم را یادآوری می‌کردند. نکته مهم دیگری که وجود دارد، مظلوم بودن ولی فقیه در این زمانه است که حاج قاسم بارها بر آن تاکید می‌کردند و از علما می‌خواستند که ایشان را در تنگناها تنها نگذارند. همچنین به حکمت و علم ایشان همواره ایمان داشتند و راه برون رفت از شرایط سخت کشور را در دستان ایشان می‌دیدند. در جای دیگری سردار مثال دیگری می‌زند تا حجت را تمام کرده باشد؛ ایشان حفاظت



از خیمه ولایت را واجب دانسته و مانند حفظ خیمه رسول‌الله قلمداد می‌کنند و ویرانی این خیمه را برابر با تضعیف قرآن می‌خوانند. بنابراین درک ولی فقیه که همواره توسط بزرگان ما سفارش شده بی‌علت نیست، زیرا آن‌ها آگاه‌تر و عالم‌تر به وضعیت کنونی بوده‌اند و مسائل را بهتر درک می‌کردند و می‌دانستند که تنها مقامی به بزرگی ولایت فقیه که هم شرعی و هم عرفی دارای شأن و منزلت است، می‌تواند بر مشکلات صعب غلبه کند. پس بر این اساس این بزرگان همواره ما را به الگوگیری از ایشان راهنمایی می‌کردند. هم در خطاب به سیاسیون و همچنین علما، خانواده شهدا و مردم عادی و همواره بر این امر تاکید می‌کردند که ایشان در شرایط کنونی، مظلوم و تنها هستند و نیازمند یاری مردم. توصیه‌ها و نصیحت‌هایشان را برای سیاسیون چراغ راه قلمداد می‌کنند و همه‌ی برون رفت‌ها از دل بحران‌های سخت را مدیون ایشان می‌دانند. در نهایت این وصیت نامه ما را به فکر و امیدارد که حاج قاسم خیر و برکتی عظیم در پیروی از ولایت فقیه مشاهده می‌کند که اینگونه در مورد آن سخن می‌گوید و خواننده را از تمام اقشار جامعه اعم از علما و سیاسیون و به اطاعت از ایشان نصیحت می‌کند. به قطع شهید سلیمانی هم راه برون رفت کشور از شرایط سخت را پیروی از راهبرد‌های ولی فقیه می‌داند. خداوند روح با برکت ایشان را مورد رحمت خود قرار دهد.



بختی از وصیت نامه

سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی:

امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی ماند.